

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۱۰ نومبر ۲۰۱۱

دمیدن بر شیپور جنگ و تحرک تازه اپوزیسیون راست!

در روزهای گذشته ایران و اسرائیل با لحنی تند یکدیگر را به حملات ویران گر تهدید کرده اند. روزنامه اسرائیلی هآرتص، در شماره روز چهارشنبه ۲ نومبر ۲۰۱۱ خود، گزارش داده که بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر به همراه ایهود باراک، وزیر دفاع این کشور در تلاش اند که نظر موافق اعضای کابینه دولت را در مورد طرح حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را به دست آورند.

نخست وزیر اسرائیل، با ابراز نگرانی از برنامه اتمی حکومت اسلامی، هشدار داده است که «کشورهای جهان باید موضع هماهنگی در پیش بگیرند که از پیدایش یک ایران مسلح به سلاح اتمی جلوگیری کنند.» اسرائیل، چند روز پیش دست به آزمایش یک موشک با ویژگی های بالستیک زد که برخی تحلیل ها آن را نشانه ای از آماده شدن اسرائیل برای حمله یک جانبه علیه ایران دانستند. این موشک اسرائیلی، برد طولانی دارد و می تواند به دورست ترین نقاط ایران نیز پرتاب شود.

منابع خبری اسرائیل، هم چنین صبح شنبه ۵ نومبر ۲۰۱۱ - ۱۴ آبان [عقرب] ۱۳۹۰، گزارش کردند شیمون پرز، رئیس جمهور اسرائیل، در یک گفتگوی تلویزیونی نسبت به پیامدهای برنامه های اتمی ایران به کشورهای غربی شدیداً هشدار داده است. رئیس جمهور اسرائیل، ادعا می کند ایران می تواند تا شش ماه دیگر به بمب اتمی دست پیدا کند و «این را همه جهان می دانند.» پرز گفت تمام سازمان های اطلاعاتی دنیا اتفاق نظر دارند که زمان در حال از دست رفتن است و در این مورد به رهبران کشورهای خود هشدار داده اند.

بنا به یک نظرخواهی که به سفارش روزنامه لیبرال «هآرتص» انجام گرفته است، حدود ۴۱ درصد شهروندان این کشور موافق و ۳۹ درصد مخالف حمله به ایران هستند. حدود ۲۰ درصد از جمعیت نظر روشنی ابراز نکرده اند. آن چه بیش تر نگران کننده است کارنامه دولت اسرائیل در حمله به کشورهای عراق و سوریه است. اسرائیل نشان داده است که برای حفظ موجودیت خود، از راه انداختن هر جنگ خونینی نیز هیچ ابائی ندارد. دولت اسرائیل، با حمایت همه جانبه دولت امریکا و دیگر متحدانش، به موازین بین المللی اهمیت چندانی نمی دهد. از این رو، دور از

انتظار نیست که هدف دولت اسرائیل، با حمله به ایران، راه انداختن یک جنگ خونین در خاورمیانه باشد. چنین جنگی به نفع سیستم سرمایه داری جهانی و منطقه ئی است که می تواند جلو پیشروی «بهار عربی» را نیز بگیرد. جنگنده های اسرائیلی، در سال ۱۹۸۱ راکتور هسته ئی اوسیراک عراق و هم چنین تأسیسات اتمی مخفی سوریه را در سال ۲۰۰۷ بمباران کرد و با عکس العمل جدی شورای امنیت سازمان ملل و دولت های دیگر نیز مواجه نشد. البته انجام عملیاتی مشابه عراق و سوریه در مورد ایران، چندان ساده نیست. فاصله جغرافیائی دو کشور و مشکل در استفاده از حریم هوائی ترکیه یا عراق، تعدد و پراکندگی سایت های هسته ئی ایران و از همه مهم تر، واکنش ایران به این حمله می تواند به یک جنگ تمام عیار در منطقه تبدیل شود و هزینه زیادی نیز برای خود اسرائیل خواهد داشت. بنابراین، دولت اسرائیل برای عملی ساختن چنین سناریوی هولناکی، باید توافق و همراهی دولت های بزرگ غربی و در رأس همه دولت امریکا را به دست آورد.

روشن است که اگر چنین حمله ای به ایران صورت بگیرد بیش تر تاوان و ضایعات جانی و مالی آن را مردم عادی ایران خواهند پرداخت.

سران حکومت اسلامی، ظاهراً این تهدیدها را جدی گرفته اند. محمود احمدی نژاد روز پنجشنبه ۳ نوامبر ۱۳۹۰ در یک گردهمائی با حامیان خود از «نزدیک شدن به برخورد نهائی» خبر داد. سرلشکر فیروزآبادی، فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز با اشاره به تهدیدهای اخیر گفت که روزی دوبار بیشتر خدا را شکر می کند، زیرا به شهادت نزدیک تر شده است! خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی نیز غرب و اسرائیل را از همیشه ضعیف تر خوانده و آن ها را به برخورد قاطع ملت ایران تهدید کرده است.

به گزارش ایسنا، سه شنبه، ۱۷ آبان ماه ۱۳۹۰ برابر با ۸ نوامبر ۲۰۱۱، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح حکومت اسلامی اعلام کرد که آماده پاسخ گوئی به هر گونه دخالت دشمنان در زمینه حمله به ایران هستیم.

سردار احمد وحیدی، در حاشیه سیزدهمین همایش صنایع دریائی در پاسخ به این سؤال که آمادگی دفاعی ایران در مقابل «تهدیدات اخیر امریکا و رژیم صهیونیستی» در زمینه حمله به ایران چقدر است، گفت: بارها گفته ایم که توان دفاعی کشور چه در حوزه دریا، چه در زمینه موشکی و چه زیر آب بسیار بالا بوده و به روز است و ما قدرت مقابله با هر تهدیدی را داریم. او، اضافه کرد: «تهدیدات اخیر علیه ایران بیش تر سر و صداهای رسانه ئی بوده و به نظر من ناشی از ضعف غرب در مقابل ایران است و این تهدیدات در واقع ناله های آخرین مرگ جریان سلطه است که رژیم صهیونیستی نیز زائده همین جریان است.»

در همین روز، هم چنین خبرگزاری فارس نیز نوشت: فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران خطاب به فرماندهان ارتش امریکا گفت: اگر یکی از ما را بکشید ده ها نفر از شما را خواهیم کشت.

سردار امیرعلی حاجی زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خصوص فضا سازی مقامات غربی علیه جمهوری اسلامی ایران و طرح ترور فرماندهان سپاه پاسداران از سوی مقامات امریکائی، گفت: یک مشت از سران تهی مغز امریکائی که به نظر می رسد از بیماری آلزایمر رنج می برند فرماندهان سپاه را تهدید به ترور می کنند.

حاجی زاده، افزود: آن ها نمی فهمند که فرماندهان و پاسداران ما همواره با غسل شهادت زندگی کرده و همیشه آماده به آغوش کشیدن مرگ سعادت مند در عرصه های انجام تکلیف الهی هستند. آن ها سپاه را از چه می ترسانند؟

او، در پایان خطاب به فرماندهان ارتش امریکا و مقامات این کشور متذکر شد: «شما نباید فراموش کنید که فرماندهان امریکائی در افغانستان، عراق و کشورهای منطقه حضور و تردد فراوان دارند، اگر یکی از ما را بکشید

ده ها نفر از شما را خواهیم کشت و امروز یقین داریم هر حرکت جدید امریکا و رژیم صهیونیستی فروپاشی قطعی آن ها را نزدیکتر خواهد کرد.»

مقامات دولت های مختلف غربی نیز در رابطه با احتمال حمله قریب الوقوع به ایران، هشدار داده اند. سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، روز دوشنبه ۷ نومبر، هشدار داد که هرگونه حمله نظامی به ایران «یک اشتباه بزرگ» خواهد بود و پیامدهای پیش بینی ناپذیری در بر خواهد داشت. به گزارش خبرگزاری رویترز، لاوروف، در این روز در پاسخ به پرسشی در مورد گزارش های اخیر طراحی یک حمله احتمالی از سوی اسرائیل به تأسیسات هسته ئی ایران با ذکر مطلب بالا افزود که مسأله هسته ئی ایران «راه حل نظامی ندارد» و یادآوری کرد که کشمکش ها در دو کشور همسایه ایران، عراق و افغانستان، منجر به شمار زیادی کشته شده و درد و رنج زیادی به بار آورده است.

روسیه تاکنون تأکید کرده که حکومت اسلامی ایران، به منظور رفع نگرانی ها باید جزئیات بیشتری از این برنامه خود را در اختیار جامعه جهانی قرار دهد.

روزنامه «هاآرتص» چاپ اسرائیل، اخیرا نوشت اسرائیل به همراه ایتالیا و المان در پایگاه هوایی دسیمومانو واقع در جزیره ساردینیا، آزمایش پنج روزه مشترک داشته اند که جمعه گذشته پایان یافت.

بر پایه این گزارش در این آزمایش که با شرکت جت های جنگنده برگزار شد، بر روی سیستم های هشدار دهنده و سوخت گیری هوایی تمرکز شده بود. امیلیانو بیاسکو، سخن گوی وزارت دفاع ایتالیا هم این گزارش را تأیید کرد.

از سوی دیگر، سخن گوی وزارت امور خارجه چین، مخالفت دولت خود با «هرگونه توسل به زور» علیه حکومت اسلامی به بهانه برنامه اتمی را اعلام کرد. هونگ لی، در عین حال از حکومت اسلامی خواست تا «انعطاف و صداقت» به خرج دهد و با آژانس «همکاری مشتاقانه» داشته باشد.

رسانه های المان هم گزارش می دهند که دولت این کشور با «نگرانی» اخبار و تحولات مربوط به احتمال حمله نظامی به تأسیسات هسته ئی ایران را مورد بررسی قرار می دهد.

نشست سران گروه بیست، در شهر «کن» در جنوب فرانسه، تا حد زیادی زیر سنگینی بحران اقتصادی یونان قرار گرفت اما مناقشه هسته ئی ایران نیز در گفت و گوها جای خاصی داشت. سران قدرت های بزرگ در این فرصت نظرگاه خود را درباره شیوه تعامل با ایران ابراز داشتند.

باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا روز پنج شنبه ۳ نومبر در حاشیه اجلاس «گروه ۲۰» گفت که نگرانی های خود پیرامون برنامه هسته ئی ایران را با نیکلای سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه در میان گذاشته و هر دو در این نظر توافق دارند که «فشار بین المللی باید هم چنان بر ایران ادامه یابد.»

اوباما، در برابر خبرنگاران گفت: «آژانس بین المللی انرژی اتمی، قرار است هفته آینده گزارشی درباره برنامه اتمی ایران منتشر کند و رئیس جمهور سارکوزی و من هم عقیده ایم که باید فشار بی سابقه ای بر ایران وارد آوریم تا به تعهدات خود عمل کند.»

نیکولا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، که کشورش روزهای پنج شنبه ۳ و جمعه ۴ نومبر میزبان نشست کشورهای عضو گروه ۲۰ بود نیز درباره برنامه هسته ئی ایران گفت: «اصرار ایران برای کسب مواد هسته ئی خلاف قوانین بین المللی است.»

او، در عین اشاره به این که جامعه بین المللی باید روی «تحریم ها تمرکز کند» اما تأکید کرده که «اگر حیات اسرائیل در معرض تهدید قرار بگیرد فرانسه دست به سینه به تماشای خواهد نشست.»

اما آلن ژوپه، وزیر خارجه فرانسه نیز گفته است که باید به هر نحوی از ایجاد درگیری نظامی در ایران پرهیز کرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، آلن ژوپه در گفت و گو با یک شبکه رادیویی فرانسوی گفت: «تحریم هائی که علیه ایران به اجراء گذاشته ایم در حال گسترده شدن است... ما این مسیر را ادامه خواهیم داد زیرا مداخله نظامی می تواند منجر به موقعیتی شود که منطقه را به طور کامل با بی ثباتی مواجه کند.» او، تأکید کرد که به هر نحوی باید از اقدامی «بازگشت ناپذیر» دوری کرد.

جی کارنی، سخن گوی کاخ سفید، با اشاره به این که نمی خواهد پیش از انتشار گزارش مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره آن موضع گیری کند، گفته است: «ما مسلماً انتظار داریم این گزارش بازتاب و تقویت آن چه که درباره رفتار ایران و هم چنین قصورش در اجرای تعهدات بین المللی اش می گفتیم، باشد.» جی کارنی، اضافه کرده است: «من مطمئنم در این گزارش نگرانی های ما درباره برنامه هسته ئی ایران منعکس می شود.»

طبق این گزارش جی کارنی در پاسخ به پرسشی در خصوص نقش امریکا در حمله احتمالی به ایران گفت: «همان طور که گفتیم ما اکنون بر رویکرد دیپلماتیک متمرکز هستیم. البته ما در شرایط این چینی هیچ یک از گزینه ها را از روی میز کنار نخواهیم گذاشت، ولی ما هم اینک به طور جدی بر دیپلماسی متمرکز هستیم.» روزنامه گاردین، چاپ بریتانیا نیز روز چهارشنبه هفته گذشته، در گزارشی خبر داد که نیروهای مسلح بریتانیا برنامه ریزی خود را برای یک حمله احتمالی به مراکز اتمی ایران افزایش داده اند. به گزارش این روزنامه، ارتش بریتانیا در حال بررسی طرح های استقرار ناوهای رزمی و زیردریائی های مجهز به موشک های تاماهاک در منطقه برای حمله به ایران از هوا و دریا در ماه های آینده است.

تنها یک روز پس از انتشار این گزارش، نیک کلاگ معاون نخست وزیر بریتانیا گفت که این کشور «اعمال فشار مستمر و فزاینده» روی ایران را ادامه خواهد داد. کلاگ گفت که «یک رژیم حاکم بر ایران هسته ئی که ثابت کرده است که نسبت به خواست باقی جامعه جهانی، به کلی کر و کور است، یک تهدید واقعی است» و «با وجودی که ما می خواهیم که این موضوع را از طریق راه حل گفت و گو حل کنیم»، اما «بریتانیا هیچ گزینه ای را کنار نخواهد گذاشت.»

فرمانده ارشد ناتو روز پنج شنبه ۳ نوامبر ۲۰۱۱، در یک اجلاس مطبوعاتی در بروکسل گفت: «ناتو از تلاش های سیاسی و دیپلماتیک برای حل مناقشه هسته ئی با ایران حمایت می کند.» راسموسن، از حکومت اسلامی ایران خواست که از قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل پیروی کند و به برنامه غنی سازی اورانیوم پایان دهد. او، به تکرار تصریح کرد: «اجازه دهید تأکید کنم که پیمان ناتو به هیچ وجه قصد مداخله در ایران را ندارد و ناتو در خصوص مساله ایران درگیر نیست.»

اما آندرس فوگ راسموسن حاضر نشد درباره رزمایش نظامی هفته گذشته اسرائیل در پایگاهی متعلق به پیمان ناتو در ایتالیا اظهار نظر کند، اما اندکی بعد امیلیانو بیاسکو، سخن گوی وزارت دفاع ایتالیا، این خبر را تأیید کرد. سخن گوی وزارت دفاع ایتالیا بدون ذکر جزئیات گفت که اسرائیل و اعضای دیگر ناتو در پایگاه دسیمومانو رزمایش مشترک برگزار کرده اند.

خبرگزاری اسوشیتد پرس، در آخرین ساعات روز سوم نوامبر گزارش داد که به نسخه ای از گزارش محرمانه آژانس و ۱۲ صفحه ضمیمه اختصاصی آن، دست یافته است.

گزارش محرمانه مورد اشاره که با وجود مخالفت پکن و مسکو، هم اکنون در اختیار ۳۵ عضو شورای حکام آژانس قرار گرفته و طی چند روز آینده در اجلاس رسمی شورا مطرح خواهد شد.

مطابق گزارش اسوشیتد پرس، یک نسخه از گزارش و ضمیمه آن، به منظور دادن فرصت اظهارنظر پیرامون مفاد آن، در اختیار سلطانیه نماینده حکومت اسلامی در آژانس نیز قرار گرفته، اما سفیر ایران در آژانس از دریافت گزارش یادشده خودداری نموده است.

از چند ماه قبل آژانس بین المللی انرژی اتمی، اعلام کرده بود که در گزارش بعدی، اطلاعات دقیق و جامعی پیرامون تلاش های ایران در راه تولید بمب اتمی در اختیار شورای حکام قرار خواهد داد.

دو صفحه از ضمیمه ۱۲ صفحه ای گزارش محرمانه آژانس به خلاصه مطالب سازمان های اطلاعاتی ۱۰ کشور جهان پیرامون تلاش های ایران در جهت دست یافتن به بمب اتمی اختصاص یافته است.

بر اساس گزارش یاد شده، آژانس بین المللی انرژی اتمی به این جمع بندی رسیده که ایران هم اکنون دانش فنی و ابزار های لازم برای تولید بمب اتمی را در اختیار دارد.

در این گزارش، بدون نام بردن از کشوری خاص، گفته شده که دانش فنی و نقشه ساخت بمب اتمی توسط افراد و نهاد های داخلی دو کشور در اختیار ایران قرار گرفته است. با در نظر گرفتن سایر اطلاعات مندرج در گزارش، انگشت اتهام به روشنی به سوی کره شمالی و پاکستان نشانه رفته است.

من جمله تعبیه یک محفظه فلزی در اندازه های یک اتوبوس، در مرکز نظامی و پایگاه تسلیحاتی پارچین، که آژانس معتقد است به منظور انجام آزمایش انفجار با قدرت بالا (شلیک ماشه بمب اتمی) آماده شده است. تصویر های ماهواره ئی این محفظه فلزی در اختیار آژانس قرار گرفته است.

گزارش یاد شده هم چنین حاکی است که علی اکبر صالحی، وزیر خارجه و رئیس سابق سازمان انرژی اتمی ایران، در ماه جنوری سال جاری، با هدف دریافت اورانیوم خام از زیمبابوه با مقامات آن کشور ملاقات محرمانه داشته است.

تهیه مدل کامپیوتری نصب کلاهک اتمی بر دماغه موشک شهاب، از دیگر اطلاعات مندرج در گزارش تازه است. آژانس اتمی قرار است چهارشنبه ۹ نومبر در وین گزارش تازه ای از شیوه همکاری ایران ارائه دهد. آژانس در آخرین گزارش ها از همکاری ناکافی حکومت اسلامی شکوه کرده بود. برخی از رسانه های جمعی این «شایعه» را پخش کرده اند که آژانس به اسنادی دست یافته که حدس تسلیحاتی بودن برنامه هسته ئی حکومت اسلامی ایران را قوت می بخشد.

پیش تر در ۱۲ آبان ماه، در آستانه انتشار این گزارش، فرانسه، بریتانیا و امریکا، سه عضو دائم شورای امنیت، ضمن تهدید خواندن برنامه هسته ئی ایران، بر ضرورت فشار هرچه بیش تر بر تهران تأکید کردند.

در عین حال، چین، دیگر عضو دائم این شورا اعلام کرده است که مخالف هرگونه توسل به زور در قبال ایران است و می گوید در شرایط کنونی باید از فوران طغیانی جدید در خاورمیانه پرهیز کرد. سران کشورهای بریتانیا، المان و ایتالیا نیز بر آمادگی کشورهای خود مبنی بر شدت بخشیدن اقدامات تنبیهی علیه ایران تأکید کردند.

دولت امریکا، هم چنین حکومت اسلامی و نیروی قدس سپاه پاسداران را به تلاش برای ترور سفیر عربستان سعودی در واشنگتن و انفجار سفارتخانه این کشور و نیز اسرائیل در ایالات متحده متهم کرده است. دولت های عربستان و امریکا به همین دلیل از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرده اند.

هم زمان با این ادعای هیات حاکمه آمریکا علیه حکومت اسلامی ایران، فشارها بر این حکومت توسط کشورهای غربی و متحدان آمریکا افزایش یافته است.

پیش از این نیز فاش شده بود که باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا در نامه ای شدیدالحن به مقامات ارشد حکومت اسلامی، از آن ها بابت «توطئه تروریستی» کشف شده در کشورش توضیح روشن و صریح خواسته است. خامنه ای، در واکنش به این اتهام آمریکا گفته است: «اگر مسئولان امریکائی در برخی خیالات به سر می برند بدانند که هر حرکت ناشایست، چه سیاسی و چه امنیتی، با برخورد قاطع ملت ایران روبرو خواهد شد.» حکومت اسلامی تمام اتهام ها در مورد ماهیت احتمالا نظامی برنامه های هسته نیش را بی اساس می خواند و آژانس را متهم می کند به ابرازی برای اعمال فشار بر ایران تبدیل شده است.

خبرگزاری ایسنا، روز جمعه ۱۳ آبان ۱۳۹۰، از قول علاء الدین بروجردی، نوشت «گزارش آمانو کاملا از فضای مقررات آژانس و شرح وظایفش خارج است.» رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ایران، آژانس را متهم می کند که به یکی از «حلقه های توطئه» غرب برای افزایش فشار به ایران تبدیل شده است. وزیر خارجه حکومت اسلامی ایران، گفته است که کشورش تعرض احتمالی اسرائیل را با شدت پاسخ خواهد داد. در واکنش به احتمال حمله نظامی اسرائیل، سیدحسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران روز چهارشنبه گذشته گفت: «ما به عنوان دستگاه های نظامی تهدید را هر چند با احتمال کم و دور باشد، تهدید قطعی می دانیم و در کمال آمادگی و با تجهیزات درست آماده ایم تا هر نوع اشتباه را آن چنان تنبیه کنیم که از انجام آن متعجب شوند.»

خامنه ای گفته است که ۱۰۰ سند از آمریکا رو خواهد کرد. او با حمله به آمریکا، سپاه قدس را تشویق کرد و متعاقب آن سپاه پاسداران در بیانیه ای خواستار انتشار «اسناد جنایات تروریستی آمریکا علیه جمهوری اسلامی» شد. سران قوه قضائیه و مجلس هم پشت سر این سیاست قرار گرفته اند. در یک کلام بخش عمده حکومت و نیروی نظامی ایران برای آمریکا خط و نشان کشید.

مقامات امریکائی طرح هائی را در دست اجرا دارد که به گفته ناظران اگر عملی شوند، تاثیرات فلج کننده ای بر اقتصاد و سیاست خارجی ایران خواهند گذاشت. کشیده شدن دامنه تحریم ها به بانک مرکزی، تحریم صادرات نفتی ایران و تحریم مقام های بالای حکومت که ممکن است شامل حال ریاست جمهوری و خامنه ای هم بشود. آینده این مناقشه به کجا خواهد کشید هنوز روشن نیست؟

در حقیقت اگر کمی عمیق تر به تحولات اخیر کشورهای تونس، مصر و لیبیا بپردازیم به سادگی در می یابیم کسانی که با سقوط دیکتاتورهای سابق به قدرت رسیده اند خود بخشی از قدرت حاکمه بوده اند که با حمایت و پشتیبانی و هماهنگی کشورهای قدرت مند غربی و البته در راستای منافع و سیاست های آن ها حرکت کرده اند. برای مثال، اکثریت اعضای «شورای دولت انتقالی لیبیا»، از دولت مردان و صاحب منصبان حکومت سرهنگ قذافی بودند از جمله مصطفی عبدالجلیل وزیر سابق دادگستری بود. یا فرمانده نظامی مخالفین قذافی، عبدالکریم بلحج از اعضای سابق القاعده و یکی از فرماندهان نیروهای جهادی در افغانستان بود؛ امری که آمریکا و متحدانش به خوبی او را می شناسند بنابراین، بدون موافقت آن ها، او نمی توانست به این مقام گمارده شود. در واقع دفاع دولت های غربی از خواسته های مردم شمال آفریقا و خاورمیانه، در راستای تأمین اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی شان است و اسم رمز آن برقراری «دمکراسی و امنیت» در این کشورها نهاده اند.

تاکنون در تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه در مصر حسنی مبارک فرمانده ارتش بر کنار شده اما ارتش زیر فرمان او، هم چنان قدرت را قبضه کرده و چهرهٔ رهائی بخش به خود گرفته است؛ در انتخابات اخیر تونس حزب اسلامی «ال نهضت» بیشترین آراء را کسب کرده و مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای انتقالی لیبیا نیز به صراحت اعلام کرده که قانون اساسی لیبیا بر اساس قرآن و شریعت نوشته خواهد شد! در حالی که در تحولات این کشورها، ده‌ها هزار انسان جان باخته‌اند و میلیون‌ها انسان خانه خراب شده‌اند تا به آزادی و امنیت و رفاه واقعی برسند و بر سرنوشت خویش و کشورشان حاکم باشند. اما اکنون سرمایه‌داری جهانی به ویژه پس از وقایع لیبیا، به این نتیجه رسیده است که ظاهراً با مردم معترض در برکناری دیکتاتورها هم آواز شود و ظاهراً با درخواست اپوزیسیونی که مورد حمایت شان است طرح حمله آن هم حملات هوایی و موشکی را به کار گیرند و اساس نقش پیاده نظام را نیز همین نیروهای اپوزیسیون هم شورای انتقالی لیبیا ایفاء کنند.

اما هم دولت‌های غربی و هم اپوزیسیون راست دچار یک اشتباه بزرگی هستند آن هم این است که اکثریت مردم ایران هم تجربه عراق و افغانستان و لیبیا را دارند و هم مخالف سیاست‌های آمریکا و متحدانش هستند.

در ایران، بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سراسر جامعه را فرا گرفته است. اکثریت مردم این کشور از حکومت اسلامی نفرت دارند. به همین دلیل نیز از هر فرصتی برای بیان اعتراضات خود بهره می‌گیرند. سرکوب و سانسور، بی‌کاری، گرانی و فساد دولتی تمام جامعه را گرفته است؛ آسیب‌های اجتماعی، اعتیاد، خودکشی، تن‌فروشی، کلیه‌فروشی، سرکوب سیستماتیک زنان، سرکوب کارگران، اعمال سانسور شدید بر تولیدات نویسندگان و هنرمندان، فشار بر اقلیت‌های ملی و مذهبی، زندان و شکنجه و اعدام‌های روزانه و غیره همه و همه برای اکثریت مردم ایران کمرشکن شده‌اند و جامعه به مرحله انفجاری رسیده است. حکومت اسلامی، تنها با حاکم نمودن فضای رعب و وحشت و اختناق خودش را سر پا نگه داشته است.

بر بستر چنین شرایطی، جنبش‌های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، بی‌کاران، جوانان و روشنفکران مترقی خود را برای رویارویی همه‌جانبه با حکومت جهل و جنایت و ترور آماده می‌کنند. از این رو، هرگونه تهاجم نظامی به ایران، احتمال این که موقعیت حکومت اسلامی را تحکیم بخشد و به بهانه فضای جنگی، گروه‌گروه مخالفان خود را اعدام کند، مهم‌ترین مسأله‌ای که اصولاً نباید از نظرها دور نگاه داشته شود. از این رو، هر کسی و هر جمعی برای آزادی مردم ایران به معنای واقعی مبارزه می‌کند در جهت تقویت این جنبش‌ها و اعتراضات و اعتصابات جاری و سراسری کردن آن‌ها با هدف سرنگونی کلیت حکومت اسلامی گام برمی‌دارد و در عین حال با دخالت نظامی و غیرنظامی دولت‌های قدرت‌مند غربی نیز شدیداً مخالفت می‌ورزد.

در این میان هر بخشی از اپوزیسیون حکومت اسلامی، به دولت‌ها متوسل شوند تا آن‌ها از هر طریق ممکن از جمله حملات نظامی حکومت اسلامی ایران را سرنگون کنند و حکومت دل‌خواه خود را بر روی جنازهٔ صدها هزار کشته و میلیون‌ها زخمی و آواره و بر روی ویرانی‌های شهرها و روستاها به قدرت برسانند بهتر از حکومت اسلامی نخواهد شد. سیاستی جنایت‌کارانه و نابخشودنی است.

هیلری کلینتن، وزیر خارجه آمریکا در دو مصاحبه با شبکه‌های تلویزیونی فارسی بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، گفته است اگر اپوزیسیون ایرانی از ما کمک بخواهد کمک خواهیم کرد.

کلینتن، در مصاحبه‌های خود به این مسأله اشاره کرد و بر اهمیت آن در روابط بین ایران و آمریکا تأکید ورزید. او هم چنین با توجه به نمونهٔ لیبیا و با لحنی از تهدید برای حکومت ایران، از آمادگی آمریکا برای «کمک به مردم ایران» سخن گفت.

روز چهارشنبه، چهارم آبان ۱۳۹۰، هیلری کلینتن، در سخنان خود در پاسخ به مخاطبان بخش فارسی بی بی سی و در برنامه «نوبت شما» گفته است که دلیل عدم حمایت کافی دولت امریکا از «جنبش سبز» این بوده که در زمان آغاز اعتراضات دو سال پیش در ایران، درخواستی از سوی رهبران این جنبش برای اعلام حمایت امریکا از جنبش دریافت نشد. او، سپس در مورد حمایت از جنبش های اعتراضی در ایران، گفت: «در صورتی که بار دیگر اتفاقی در ایران بیفتد و اگر جنبش سبز یا هر جنبش دیگری از ما کمک بخواهد، همان گونه که به مردم لیبیا کمک کردیم، به مردم ایران هم کمک خواهیم کرد.» بهتر است از این ادعای کلینتن صرف نظر می کنیم چون که ما از ماجراهای پشت پرده هیچ گونه اطلاعی نداریم.

اما در حالی خانم کلینتن، وعده کمک به مخالفان حکومت اسلامی را می دهد که ناتو بسیاری از شهرها و زیرساخت های جامعه لیبیا را همراه با ساکنانش با خاک یک سان کرده است و حکومتی را که به روی کار آورده اند رؤسای آن، یا دست پروده های حکومت قذافی بودند و یا جریانات نژادپرست و مذهبی هستند. حتی خبرنگار بی بی سی، گفته است: «لیبیا نمی تواند تا ده سال آینده خرابی های جنگ کنونی خود را جبران کند.»

از سوی دیگر، این مردم لیبیا نبودند که از امریکا و ناتو کمک خواستند، بلکه گروه هایی که در شورای انتقالی لیبیا جمع شده بودند قراردادهای حقارت باری با دولت و شرکت های بزرگ وابسته به آن ها از جمله شرکت های نفتی انعقاد کرده اند از قدرت های غربی نیز درخواست کردند که در امور داخلی لیبیا دخالت کنند. یعنی به عبارت دیگر، آن ها هیچ اتکائی به مبارزه مردم علیه حکومت قذافی ندادند و چشم امید خود را به دولت های سرمایه داری و دخالت نظامی آن ها دوختند. امیدی که اگر اپوزیسیون دست ساخته غرب را در لیبیا به قدرت می رساند اما در مقابل، مردم لیبیا را برای دهه های طولانی به عقب بردند و به خاک سیاه نشاندهند. بنابراین، این «شورای ملی انتقالی لیبیا» بود که از دولت های غربی خواست در مسأله لیبیا دخالت کنند نه مردم آزادی خواه این کشور. مردم مستقیما به میدان آمده بودند که با قدرت خویش قذافی را از حکومت ساقط کنند و سرنوشت جامعه خویش را نیز مستقیما به دست خویش رقم بزنند.

در واقع «شورای ملی انتقالی لیبیا»، به ریاست «مصطفی عبدالجلیل» به حمایت امریکا و متحدان غربی آن به ویژه فرانسوی ها به وجود آمد. در حالی که مصطفی عبدالجلیل تا ۶ روز قبل از تشکیل این شورا، وزیر دادگستری حکومت قذافی بود و در همه جنایات قذافی نقش مهمی داشت از جمله او دستور اعدام ۳۷ نفر از مخالفان قذافی در یک دادگاه نمایشی امضاء کرده است.

این تجربه تلخ و دردناک و تکان دهنده لیبیا و قبل از آن نیز عراق و افغانستان در مقابل ماست! در حقیقت مردمی که در لیبیا به پا خاستند تا حکومت یک دیکتاتور دیوانه را روانه گورستان تاریخ سازند ولی متأسفانه امروز با مصیبت بزرگ تری روبرو شده اند.

در چنین شرایطی، برخی از نیروهای به اصطلاح ملی - مذهبی و لیبرال و راست برای کمک به خانم کلینتن مراجعه خواهند کرد اما آن ها مطمئن باشند که اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش همه جنبش های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جوئی و بسیاری از روشنفکران و هنرمندان ایران شدیداً مخالف دخالت امریکا و متحدانش در ایران هستند. مردم ایران امروز بیش از هر زمان دیگری، عزم و اراده کرده اند که حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی را با قدرت و همبستگی مردمی خویش سرنگون کنند و آینده جامعه شان را هم با قدرت خودشان بسازند. اکثریت جامعه ایران، کم ترین نیازی به آوردن دمکراسی به ایران با «بمب های بشردوستانه» امریکا و متحدانش ندارند! از این رو، اکثریت مردم ایران، هر فرد و سازمان و گروهی که با امریکا

و متحدانش برای حمله به ایران و یا آلت‌رتاتیوسازی حکومتی به سبک عراق و افغانستان و لیبیا هم داستان شوند، شدیداً محکوم کرده و طرد خواهند نمود.

برای نمونه، ابراهیم نبوی، در سایت «روز آنلاین» در نوشته‌ای تحت عنوان «خانم کلینتن ما کمک می‌خواهیم» رسماً و البته با زبان «طنز» خود، آمال قلبی خود را به زبان آورده است. برای کسانی چون ابراهیم نبوی که در میان بر و بچه‌های سپاه و وزارت اطلاعات حکومت پرورش اسلامی، سیاسی و اخلاقی یافته و طنزگو شده است برایشان چه فرقی دارد که امروز نیز جیره خوار امریکا و قدرت‌های دیگر باشد. هر کس به او و هم‌فکرانش وعده پول و قدرت بدهد بلافاصله در خدمت اهداف و سیاست‌های او قرار می‌گیرند. نبوی، در عین حال نماینده بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی نیز است. قبل از این ماجرا نیز کسانی چون کدیور و حقیقت‌جو و غیره رسماً طی نامه‌ای به هیأت حاکمه امریکا، درخواست کرده بودند که مجاهدین خلق را از لیست ترور درنیاورند چون که این مسأله به ضرر «جنبش سبز» شان است.

هم‌چنین در اسناد تازه انتشار یافته ویکی‌لیکس، درباره ملاقات مدیران اطلاعاتی امریکا با برخی از رهبران اصلاح‌طلبان در خارج از کشور از جمله اردشیر امیرارجمند منتشر شده است. وبسایت ویکی‌لیکس، اسناد طبقه‌بندی شده‌ای را از گزارش‌ها و گفت‌وگوهای محرمانه دیپلمات‌های امریکائی منتشر کرده که بخشی از آن مربوط به «جنبش سبز» ایران است.

در یکی از این اسناد که از بخش محرمانه «آر پی او» دبی به سازمان‌های امریکا ارسال شده آمده است که «جنبش سبز اعتراضی ایران به دنبال انتخابات ریاست جمهوری دست‌کاری شده ۱۲ جون به وجود آمد.» این سند در ادامه به تشریح شکل‌گیری جنبش سبز (از مناظرات پیش از انتخابات تا وقایع روز انتخابات و روزهای پس از آن) می‌پردازد و با اشاره به این که «هسته مرکزی جنبش نشانه‌ای از تسلیم‌نشان نمی‌دهد»، تصریح می‌کند: «رژیم سعی در خرد کردن جنبش دارد جنبش ساختار متصلب و سختی ندارد و بین رهبری‌نخبگان و اعضای عادی جنبش که در خیابان‌ها به اعتراض می‌پردازند، حفره‌هایی وجود دارد...»

در تاریخ ۲۰ جنوری با دکتر امیر ارجمند مشاور میرحسین موسوی که پس از بازداشت از ایران فرار کرده ملاقات کردیم. اردشیر غیرقانونی به ترکیه وارد شده ولی اقامت فرانسوی معتبر دارد. از دولت امریکا درخواست کرد که با تضمین امنیت، وی را به یکی از دو کشور فرانسه یا امریکا ببرد.

در ادامه این سند و به نقل از گزارش دیپلمات‌های امریکائی، آمده است: با توجه به وضعیت ایران، امیر ارجمند پیش‌بینی کرد که مخالفان در روز ۲۲ بهمن [دلو] بزرگ‌ترین تجمع را داشته باشند و رژیم با دیدن چنین سطح گسترده از تظاهرات شوکه خواهد شد. هم‌چنین او اضافه کرد موسوی انتظار دارد تا به زودی دستگیر شود، به احتمال زیاد قبل از این تجمع... امیر ارجمند گفت که وی چندین هزار دلار به یک راه‌بلد داده تا او را از مسیر کوه به ترکیه بیاورد. هم‌چنین راه‌بلد یک مهر تقلبی از ورود به ترکیه به پاسپورت ایشان زده است. ما از چندین منبع از ورود ایشان مطلع شدیم که یکی از فامیل‌های ایشان (پسر عمو یا پسر خاله یا...) که در امریکا استاد دانشگاه است. امیر ارجمند یک اجازه اقامت معتبر در فرانسه دارد. او به دنبال دیدار با کنسول فرانسه در استانبول است تا برای گرفتن ویزای خانواده‌اش که هنوز در ایران مخفی هستند کمک کند.

امیر ارجمند در ملاقات با دیپلمات‌های امریکائی می‌گوید: «به صورت علنی جانب جنبش سبز را نگیرید چون این، بهانه دست‌رژیم می‌دهد» و ظاهراً همین مشورت باعث شده که هیلری کلینتن، پس از دو سال و نیم بگوید که رهبران جنبش سبز از ما کمک نخواسته بودند.

در سند وزارت خارجه امريكا، هم چنين آمده بود «امير ارجمند نگران اين است كه زمانى كه قصد خروج از مرز تركيه را دارد، مأمورين كنترل به خاطر مهر تقبلى او را دستگير کرده و به ايران بازگردانند. او تقاضا كرد كه اگر دولت امريكا مى تواند يا او مستقيماً تركيه را بدون گذراندن مراحل قانونى ترك كند يا اين كه امريكا با واسطه گرى از برگرداندن او جلوگيرى نمايد. هم چنين او گفت كه در آخر او مى خواهد كه در امريكا به جاي فرانسه اقامت بگزيند.»

توجيه ابراهيم نبوى براى كمك گرفتن از دولت امريكا نيز جالب است: «اگر توسط سه لات چاقوكش وسط خيابان مشغول كتك خوردن باشيم و ده تا زخم هم برداشته باشيم، و شما يا آقاى ناتو بياييد و با يك اسلحه بگوئيد كمك مى خواهيد، ما خواهيم گفت: نه، خيلى ممنون، خودم از عهده اين ها برمى آيم. و بعد ممكن است زخمى بشويم يا حتى بميريم ولى به احتمال زياد از شما كمك نمى گيريم.» بنا بر اين؛ نبوى و هم فكرانش رسماً از امريكا و ناتو مى خواهند كه هر چه زودتر به ايران نيز حمله نظامى كنند و آن ها را به قدرت برسانند. حال در اين ميان، چنده ده و چند صد هزار انسان قربانى خواهند شد امرشان نيست. مگر نبوى، گنجى، سروش، سازگارا، كديور، حقيقت جو و... هنگامى كه در خدمت حكومت اسلامى بودند در كشتار ده ها هزار انسان در زندان ها و ترورها و كشتارها نقش نداشتند؟!

اصلاح طلبان حكومتى در خارج از كشور، كه تقريباً در تمامى رسانه هاى فارسى زبان دولت هاى غربى، حضور دارند و ميكروفون آن ها هر لحظه آماده است سخنان آن ها را كه در لباس فعال حقوق بشر، دانشجوى مهمان، كارشناس مهمان، فعال دانشجوئى، فعال زنان، كارشناس و دانشگاهى و غيره ظاهر مى شوند در سطح گسترده اى رو به ايران پخش كنند هم به همكارى با جناح مقابل حكومت اسلامى حاضرند و هم همكارى به قدرت هاى غربى. چنين سياسى دست كم در نزد برخى از سران و مقامات حكومت اسلامى تا حدودى مطلوبيت دارد. چرا كه بخش هاى از حكومت اسلامى، نه تنها با اصلاح طلبان يا سبزه ها، بلكه حتى با بخش هاى از اپوزيسيون راست چون جمهورى خواهان، گروه هاى به اصطلاح مى - مذهبي، ليبرال ها و غيره و هم چنين هيات حاكمه امريكا و دولت هاى غربى حاضر به همكارى هستند به اين دليل ساده كه آن ها فكر مى كنند از اين طريق مى توانند براى دوره ديگرى به حاكميت خود با تغييرات جزئى از بالا ادامه دهند. اين نوع چشم انداز در درون جمهورى خواهان رنگارنگ، طيف توده ئى - اكثريتى و ليبرال ها نيز وجود دارد.

اكنون كه ابراهيم نبوى علناً دست به دامن هيات حاكمه امريكا و ناتو شده است نشان دهنده پيشرفت ساخت و باخت اصلاح طلبان حكومتى با اين قدرت هاى بزرگ است. اما از شانس بد نبوى و هم فكران او، گرايش چپ جامعه ايران، به حدى قوى است و در اين سه دهه، بى وقفه براى سرنگونى كليت حكومت اسلامى، قهرمانانه و سرافرازانه مبارزه کرده هم اكنون نيز اين توانائى واقعى را دارد كه طرح ها و سناريو هاى سپاه گرايشات راست را افشاء و خنثى كند و در عين حال، با بسجج اجتماعى مى تواند مخالفت شديدى را عليه هرگونه دخالت سياسى و نظامى دولت امريكا و هر قدرت ديگرى در تحولات جامعه ايران در داخل و خارج كشور به وجود آورد.

على افشارى، چهره ديگرى از فعالان اصلاح طلبان است كه مقاله اى در سايت «روزآنلاين» با عنوان «دخالت بشردوستانه و تحولات ليبيا» منتشر کرده كه مدل «حقوق بشرى؟!» او را در مقابل قضاوت هر بشرى قرار مى دهد. افشارى، قبل از خروج از ايران از فعالان دانشجوئى «دفتر تحكيم وحدت» بود. اين دفتر از طرفداران اصلاح طلبان حكومتى است.

بنا به ادعای افشاری، «طبق گزارش های منتشر شده از سوی بلاگرهای لیبیائی، گروه های حقوق بشری، ناتو، منابع دولتی و سازمان های ناظر مستقل، اگر حد بالا در رنج تخمین ها در آمار کشته شدگان را در نظر بگیریم... کلاً ۱۶۲۴۴ کشته شدن که ۱۰ درصد مستقیماً توسط ناتو کشته شده اند.»

البته منبع آمار افشاری معلوم نیست. آمارها دیگری نیز حکایت از ده ها هزار کشته و صدها هزار زخمی و معلول است. ناتو، در طول هفت ماه، حدود ۹۰۰۰ حمله نظامی به نقاط مختلف لیبیا داشت و در این حملات ویران گر ده ها هزار نفر جان باختند و منازل و شهرهایشان نیز با خاک یک سان شد. در این مدت مناطق نظامی و غیرنظامی، اماکن عمومی، خانه های مسکونی، بیمارستان ها، مدارس، مناطق کسب و کار صنعتی و غیره را بی وقفه بمباران کردند. در این حملات حدود پنجاه هزار نفر جان باختند و چندین برابر آن نیز زخمی و معلول شدند. اما اگر حتی همین آمار آقای افشار را نیز مبنا قرار دهیم باز هم او با این سوال اساسی روبرو است که کجای این همه وحشی گری و بربریت ناتو و کشتار و ویران گری هایش «دخالت بشردوستانه...» بوده است؟!!

نوزده فعال فعلی و سابق دانشجویی در ایران، هم زمان با سی و دومین سال روز اشغال و به گروگان گرفتن کارمندان سفارت امریکا در تهران توسط «دانشجویان پیرو خط امام» در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹)، در نامه ای خطاب به باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده ضمن اشاره به **نامه سرگشاده سال گذشته شان** از او خواستند که به سیاست نرمش و ممانعت با حاکمان تهران پایان دهد و با اتخاذ تحریم های هدف مند علیه سران حکومت اسلامی و سرکوب گران و ناقضان حقوق بشر، در کنار مردم ایران بایستد.

نیما راشدانی (پراگ)، سعید قاسمی نژاد (پاریس)، یوحنا نجدی و بهزاد مهرانی (روزنامه نگار)، سلمان سیما، امیرحسین اعتمادی، رحیم همتی، امین ریاحی، پدram رفعتی، علی رضا موسوی، علی نظری، سیاوش صفوی از اعضای انجمن های اسلامی دانشجویان، دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان و دانش آموختگان لیبرال دانشگاه ها، رحیم همتی - مسؤل سابق شاخه دانشجویی جنبش مسلمانان مبارز، از جمله امضاء کنندگان این نامه هستند. در بخش های دیگر این نامه آمده است:

آقای رئیس جمهور!

امروز برادران و خواهران ما در سوریه با بیش از چهار هزار تن کشته و ده ها هزار زندانی و مجروح در حال مبارزه با خاندان خونخوار اسد هستند و حاکمان بداندیش تهران هم چنان به حمایت همه جانبه خود از دیکتاتور سوریه ادامه می دهند. که خود بهتر می دانند که سرنوشت دیکتاتورها به هم گره خورده است و به زودی نوبت به خودشان خواهد رسید.

برادران و خواهران سوری ما از شما خواسته اند تا از آنان حمایت کنید و با ایجاد منطقه پرواز ممنوع از کشتار بیش تر آنان توسط دیکتاتور سوریه جلوگیری کنید. تا بدین لحظه نیز این همه کوتاهی از سوی دولت امریکا در قبال جان مردم سوریه پذیرفتنی نیست. توصیه ما به شما آن است که به ممانعت با حکومت دمشق پایان دهید. نظیر اشتباهی را که در طول جنبش سبز مرتکب شدید مرتکب نشوید و در کنار مردم سوریه بایستید و در این راه به زیاده خواهی های دو دولت عمده حامی دیکتاتور - روسیه و چین - توجهی ننمائید...

به این ترتیب، حالا که تازه ترین تجربه لیبیا نیز برای غرب یک دولت ملی - اسلامی است بار دیگر، باز هم بخش هایی از اپوزیسیون به هیجان آمده اند و برای برپائی کنگره ملی و یا شورای انتقالی و کمک گرفتن از امریکا و غیره، بده و بستان های آشکار و نهان وسیعی را در کشورهای مختلف در اولویت فعالیت های خود قرار داده اند.

چند سال پیش نیز دولت امریکا، رقمی در حدود ۷۵ میلیون دلاری به فعالیت اپوزیسیون راست حکومت اسلامی اختصاص داده بود که داستان‌ها و روایات خود را دارد. بنابراین، هیأت حاکمه امریکا سال‌هاست که در صدد شکل دادن به صفی از نیروهای اپوزیسیون راست ایران است که بتواند در صورت لزوم آن‌ها را به عنوان آلترناتیو حکومتی در ایران، در مقابل جامعه علم‌کند.

یا داستان معروف الماس و جیمزباندی کودتا در ایران و تشکیل دولت در تبعید با شرکت سردار سیدرضا حسینی (مدحی)، نوری زاده و سلطنت طلبان و نمایندگان دست‌چندم هیأت حاکمه امریکا، نخست با آب و تاب زیادی در رسانه‌هایشان ترویج و تبلیغ کردند و سپس به طور ناگهانی این سردار، سر همه‌شان کلاهی گذاشت و به آغوش گرم حکومت اسلامی بازگشت. او، در یک برنامه تلویزیونی حکومت اسلامی، همه طرح‌ها و دیدارهایش با نوری زاده و سلطنت طلبان و غیره را بازگو کرد.

نیروهای ناسیونالیسم محلی در آذربایجان، کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان و... در این سال‌ها عملاً نشان داده‌اند که در صورت حمله به ایران با نیروهای امریکائی و ناتو همراهی خواهند کرد. ارتباط جدی این نیروها با هیأت حاکمه امریکا، به دوره جرج بوش و اشغال افغانستان و عراق برمی‌گردد. مشخصاً در این مورد می‌توان به نشست نیروهای به اصطلاح «نمایندگان خلق‌ها» زیر نظر وزارت امور خارجه امریکا در دوران جرج بوش اشاره کرد.

و یا نشست‌های برخی از نیروهای اپوزیسیون راست که زیر نظر برخی از نمایندگان امریکائی از جمله در فرانسه برگزار شده است. چند سال پیش در «کنفرانس پاریس»، بخش‌هایی از اپوزیسیون ملی - مذهبی، طیف توده‌ئی - اکثریتی و بخش‌هایی از اپوزیسیون راست و ناسیونالیست سلطنت طلب، مشروطه خواه، جمهوری خواه و... دور هم جمع شدند تا بلکه دولت در تبعید و غیره درست کنند، اما موفق نشدند.

پس هم‌اکنون تلاش اپوزیسیون راست ایرانی، همواره رو به دولت‌های عضو ناتو و امریکاست و یا به جناحی از حکومت اسلامی. اکنون این بخش از اپوزیسیون راست، آشکارا هم‌صدا با اسرائیل و امریکا و متحدان آن‌ها بر طبل جنگ می‌کوبند و ترجیح می‌دهند که تحولات ایران، هم‌چون لیبیا به وقوع بپیوندد. اساس هیأت حاکمه امریکا و متحدانش در سطح بین‌المللی و هم‌چنین همه ارگان‌ها و نهادهای وابسته به سیستم سرمایه‌داری جهانی، اهمیتی به این مسایل نمی‌دهند که طرف مقابل‌شان سیاست‌های فاشیستی و مذهبی و غیرانسانی دارد، بلکه مهم آن است که با همدیگر همکاری کنند و منافع و مصالح همدیگر را درک کنند.

به این اساس، همه شواهد نشان می‌دهند که ستراتژی امریکا و ناتو حضور دایمی و مستقیم‌شان بر منابع نفتی و دیگر مواد خام خاورمیانه و شمال آفریقا و بر سر کار آوردن آن حکومت‌هایی است که غلام حلقه به گوش آن‌ها باشد و منافع ستراتژیک آن‌ها را تأمین کند.

در چارچوب طرح‌ها و پروژه‌های دولت‌های قدرت‌مند جهانی برای خاورمیانه، ایران جایگاه خاصی دارد. خاورمیانه، مرکز تحولات و تضادهای جهانی است. حکومت اسلامی، از یک سو عمده‌ترین پایگاه و حامی مادی و معنوی تمام گروه‌های تروریستی اسلامی در جهان به‌ویژه خاورمیانه است. از سوی دیگر، ایران به دلیل موقعیت ستراتژیک جغرافیائی، منابع زیرزمینی، راه‌های آبی شمال و جنوب، بازار بزرگ مصرفی، وسعت زیاد و کشوری با منابع طبیعی بسیار غنی برخوردار است که دولت‌های غربی نمی‌توانند نسبت به این همه موقعیت ستراتژیک و ویژه بی‌تفاوت باشند. هم‌چنین ایران مرکز و پایگاه‌های اصلی گروه‌های مذهبی در خاورمیانه است. از این رو، همه قدرت‌های بزرگ، علاقه‌مند هستند که در برخورد با حکومت اسلامی ایران، موازنه قدرت را به

نفع خود رقم بزنند. ایران مخصوصاً در همسایگی با عراق و افغانستان قرار دارد نیز برای امریکا و ناتو بسیار مهم است. آن‌ها احتمال می‌دهند پس از خروج نیروهایشان از عراق و افغانستان، حکومت اسلامی گروه‌های مذهبی طرفدار خود را بیش از پیش تقویت کند و احتمالاً موازنه قوا در این کشورها را به نفع خود تغییر دهد. از این رو، تغییرات اساسی در حاکمیت ایران، برای آن‌ها اهمیت حیاتی و ویژه‌ای دارد.

بدین ترتیب، پس از تحولات نظامی در منطقه، به ویژه استقرار و افزایش ناوهای جنگی امریکا، انگلیس و نیروهای ناتو در آب‌های خلیج فارس، استقرار سپر موشکی ناتو در ترکیه، نصب سپر دفاع موشکی اس ۳۰۰ در آذربایجان، خریداری و نصب موشک‌های پاتریوت توسط عربستان، امارات و کویت، راه‌اندازی سپر موشکی موسوم به «گنبد آهنین» در اسرائیل و هم‌چنین خریداری و تجهیز ارتش این کشور به بمب‌های «شکافنده»، هم‌زمان با اتهام امریکا به مقامات حکومت اسلامی و سپاه پاسداران برای ترور سفیر عربستان و در عین حال تأکید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای حکومت اسلامی، بخشی از سیاست‌های تحت فشار قرار دادن حکومت اسلامی بوده است.

هشدار اخیر نسبت به احتمال بمباران مراکز اتمی و نظامی و حساس حکومت اسلامی توسط جنگنده‌های اسرائیل، مسأله تازه‌ای نیست. از زمانی که موضوع پروژه هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شده، هزار چند گاهی اخباری مبنی بر تهاجم نظامی اسرائیل و امریکا در رسانه‌های جهان منتشر شده است. حتی در زمان ریاست جمهوری جرج بوش، از این خبرها بسیار زیاد و داغ‌تر بود. ولی تبلیغات و اقدامات اخیر و هم‌زمانی هائی چون فرانسه و بریتانیا با واشنگتن و تل‌آویو، تا به حال به این حد جدی مطرح نشده بود. به علاوه دولت‌های غربی اکنون از حکومت اسلامی ایران، پرونده‌های محکمه‌پسندی نیز به دست آورده‌اند.

از جمله مسایل محکمه‌پسند حمله به ایران، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- اگر گزارش آژانس نشان دهد که فعالیت‌های حکومت اسلامی در جهت دست‌یابی به سلاح‌های اتمی است؛
- ۲- اتهام دولت امریکا، در مورد توطئه ایران با شرکت اعضای سپاه پاسداران، برای کشتن سفیر عربستان سعودی در امریکا و بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های اسرائیل و عربستان در خاک امریکا، هر چند که کمی غیرواقعی به نظر می‌رسد. اما در هر صورت، یکی از پرونده‌های حکومت اسلامی در شورای امنیت سازمان ملل است. اگر این شورا، حکومت اسلامی را در این مورد مقصر بشناسد، دولت امریکا می‌تواند آن را به عنوان جنگ علیه کشورش قلمداد کند و هرگونه تلافی را نیز برای خودش محفوظ بدارد؛
- ۳- لحن و بیان سران و مقامات حکومت اسلامی طوری تهدیدآمیز است که هر چه بیش‌تر افکار عمومی جهانی را علیه ایران تحریک می‌کند؛ برای نمونه نفی هولوکاست، نابودی اسرائیل، ادعای روانه کردن ناوهای ایران به مرزهای آبی امریکا، تهدید کشتن فرماندهان امریکائی در عراق و افغانستان، ادعای غنی‌سازی اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد، افزایش سانتیفیوژها و...
- ۴- اعدام‌های دسته‌جمعی به ویژه اعدام در ملاء عام، اعدام کودکان، سرکوب سیت‌ماتیک زنان، دستگیری و زندانی کردن مداوم فعالان کارگری، زنان، دانشجویی، سانسور شدید بر تولیدات نویسندگان و هنرمندان، شکنجه وحشیانه زندانیان و حتی کشتن آن‌ها در زیر شکنجه و تجاوز، سرکوب اعتراضات کارگران و اعتراضات مردمی و...
- ۵- سابقه تروریسم حکومت اسلامی از فرمان ترور سلمان رشدی توسط خمینی تا ترور ده‌ها تن از فعالان سیاسی ایرانی در کشورهای اروپائی، ترکیه، عراق و افغانستان و...
- ۶- عدم اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت از سوی حکومت اسلامی ایران.

حکومت اسلامی ایران، در حالی که مشمول چهار دور تحریم از سوی شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفته و در یک سال اخیر نیز تحریم هائی روزافزونی علیه شخصیت های حقیقی و حقوقی این حکومت به مرحله اجراء درآمده است. اما به معنای واقعی این تحریم ها، تأثیر مخرب شدیدی بر زیست و زندگی کارگران و مردم محروم و خانواده های آن ها گذاشته است.

گروه «۵+۱» از سال ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۲) به همراه آژانس بین المللی انرژی اتمی خواهان آن است که ایران کارهای مربوط به غنی سازی اورانیوم را که برای رژیم منع گسترش هسته ئی خطرناک است، متوقف سازد. این نمونه ها از جمله کارنامه سیاه و تروریستی حکومت اسلامی است که تنها با اتکاء به آن ها می توان حکومت اسلامی را در هر محکمه بی طرف و عادلانه ای محکوم کرد. این کارنامه، هم چنین دست دولت های اسرائیل و امریکا و متحدان اروپائی آن ها را باز می گذارد که علاوه بر تشدید تحریم های اقتصادی، تهاجم نظامی به ایران را نیز تدارک ببینند. اما اگر چنین حمله ای به ایران صورت گیرد به دلیل این که مراکز اتمی حکومت اسلامی در نقاط مختلف کشور و در نزدیکی مراکز پرجمعیت قرار دارند احتمالاً در همان لحظات نخست حمله ده ها هزار کشته و میلیون ها آسیب دیده و آواره بر جای خواهد گذاشت. هم چنین حکومت اسلامی به بهانه موقعیت جنگی دسته دسته فعالان سیاسی و اجتماعی را دست اعدام خواهد کرد. البته ایران هم به خصوص از طریق موشک هائی که در اختیار دارد قادر است حتی اسرائیل را نیز مورد هدف قرار دهد. اما حملات موشکی و هوائی سنگین امریکا، بریتانیا، فرانسه، اسرائیل، المان و... می تواند سریعاً سامانه های موشکی ایران را نابود سازند و نیروهای مسلح هوائی و زمینی حکومت اسلامی ایران را زمین گیر کنند.

اگر حتی چنین حمله ای نیز صورت نگیرد در آینده جنگ روانی و توطئه ها و اتهامات میان حکومت اسلامی ایران از یک سو و امریکا و متحدانش در منطقه، از جمله اسرائیل و عربستان سعودی از سوی دیگر، بیش از پیش اوج خواهد گرفت. به خصوص با خروج نیروهای امریکا از عراق تا آخر سال جاری و گسترش اعتراضات مردمی در خاورمیانه، احتمالاً آخرین هدفی که برای امریکا و متحدانش باقی می ماند، باز هم تصفیه حساب جدی با حکومت اسلامی ایران است.

از سوی دیگر، آن حرکت مهمی که می تواند جلو حملات ویران گر امریکا و متحدانش به ایران را بگیرد راه افتادن اعتراضات و اعتصابات سراسری در جامعه ایران علیه حکومت اسلامی است. این زمینه واقعی در جهان وجود دارد که با راه افتادن یک جنبش اعتراضی رهائی بخش مستقل در ایران، بلافاصله با حمایت و پشتیبانی گسترده نیروهای چپ و کارگری و آزادیخواه در جهان روبرو شود و سریع تر به اهداف خود برسد.

یکی از شعارهای مردم معترض ایران می تواند این باشد که ایران کم ترین نیازی به نیروهای اتمی ندارد حتی اگر در راستای اهداف صلح جویانه باشد که در حال حاضر نیست. این شعار می تواند اهداف شوم اسرائیل و امریکا را در جمله به ایران خنثی کند و یک افکار عمومی قوی در جهان به وجود بیاورد. ایران، بر روی دریائی از نفت و گاز طبیعی خوابیده و کم ترین نیازی به نیروگاه های اتمی ندارد. به علاوه ایران به لحاظ آب و هوائی، برای ذخیره انرژی خورشیدی هم مساعد است. در عصر حاضر از انرژی خورشیدی توسط سیستم های مختلف استفاده می شود که عبارتند از: استفاده از انرژی حرارتی خورشید برای مصارف خانگی، صنعتی و نیروگاهی؛ تبدیل مستقیم پرتوهای خورشید به الکتریسیته به وسیله تجهیزاتی به نام فتولتائیک؛ تأسیساتی که با استفاده از آن ها انرژی جذب شده حرارتی خورشید به الکتریسیته تبدیل می شود، نیروگاه حرارتی خورشیدی نامیده می شود.

تحقیقت و بررسی های دانشمندان نشان می دهند که خورشید نه تنها یک منبع عظیم انرژی، بلکه سرآغاز حیات و منشاء تمام انرژی های دیگر است. در حدود ۶۰۰۰ میلیون سال از تولد این گوی آتشین می گذرد و در هر ثانیه ۲/۴ میلیون تن از جرم خورشید به انرژی تبدیل می شود. با توجه به وزن خورشید که حدود ۳۳۳ هزار برابر وزن زمین است. این کره نورانی را می توان به عنوان منبع عظیم انرژی تا ۵ میلیارد سال آینده به حساب آورد.

بنابراین، توجیهات حکومت اسلامی در راستای تولیدات اتمی به هیچ وجه کسی را قانع نمی کند. زیرا سران حکومت اسلامی، بر این تصور هستند که ایران اتمی می تواند بقای حکومت اسلامی را تداوم بخشد و به رقابت هایش با دولت های دیگر، از موضع قدرت ادامه دهد. شعار دیگر این است که نمایندگان و سفراء و دیپلمات های حکومت اسلامی از کلیه کشورها و مراجع بین المللی اخراج شوند و حکومت اسلامی را به جای بایکوت اقتصادی، در بایکوت سیاسی جدی قرار دهند. در چنین روندی به معنای واقعی در جامعه ما، آن چنان ظرفیت و پتانسیل قدرت مند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که حکومت جهل و جنایت اسلامی را به زیر بکشد و با ساختن یک جامعه نوین، از جمله نیروگاه های اتمی را تعطیل کند و در سطح بین المللی نیز با صدای بلند خواهان توقف هرگونه فعالیت اتمی و نابودی کلیه سلاح های اتمی شود.

در چنین شرایطی، کشمکش های درونی جناح اصول گرایان حاکم بر ایران نیز به مرحله حادتری رسیده است. احمدی نژاد، هفته گذشته در دو سخنرانی خود به بروز اختلاف میان خود و رهبرشان درباره بحث فساد مالی رحیمی اشاره کرد و بار دیگر دولت اش را پاک ترین دولت بعد از انقلاب نامید و از مخالفان خود با عنوان افرادی نام برد که «از پائین شهر پا برهنه به بالای شهر آمدند و میلیارد شدند.» او، بار دیگر تأکید کرد که قادر به افشای بسیاری از موارد نیست، اما اگر به وی اجازه سخن گفتن داده شود، قیمت سوراخ موش در تهران بالا خواهد رفت.

احمدی نژاد، در اولین سخنرانی خود، برای نخستین بار به افرادی هم چون حسین شریعتمداری، محمدجواد لاریجانی و... حمله کرد و آن ها را به فساد مالی یا انتقاد بی جهت از دولت متهم کرد.

او، هم چنین به شرح دیدار خود با خامنه ای درباره متهم شدن محمدرضا رحیمی به فساد مالی نیز اشاره کرد و گفت: «معاون اول قوه قضائیه حرفی زد و همه رسانه ها زدند که منظور رحیمی بود و آن ها هم تکذیب نکردند. رفتم خدمت رهبری و گفتم اگر یک ریالش ثابت شود می روم تلویزیون و عذرخواهی می کنم و کنار می روم اما نتوانستند.»

اما مهم ترین نکته ای که در سخنان احمدی نژاد مورد توجه قرار گرفت، تأکید او بر نزدیک بودن «روز برخورد نهائی» بود. او، هم چنین تأکید کرد که «شرایط عادی نیست»، اما او توضیحی درباره این مسأله نداد. احمدی نژاد، ادعا کرد که اگر نیم ساعت به وی فرصت صحبت دهند، قیمت سوراخ موش در تهران بالا خواهد رفت.

حامیان احمدی نژاد، اعلام کرده اند که نزدیک به ۱۴۰ هزار سند از بیش از ۳۰۰ مقام حکومت اسلامی در اختیار دارند که به تدریج آن ها را منتشر خواهند کرد؛ از این تعداد تاکنون دو سند درباره مدارک تحصیلی احمد توکلی و علی رضا زاکانی منتشر شده است.

محمد خوش چهره، نماینده مجلس هفتم، نیز در گفت و گوئی خبر از آن داده بود که اطرافیان احمدی نژاد تعداد بسیار زیادی سند را از وزارت اطلاعات خارج کرده اند تا از آن ها علیه رقبای سیاسی خود بهره گیرند.

داوود احمدی نژاد، برادر احمدی نژاد نیز پیش تر گفته بود: «دیدگاه و نظرات من مطبوع رئیس جمهور نیست و انقلاب اسلامی حاصل خون هابیل است و خون هابیل در رگ های ما نیز در جریان است.» او، از اطرافیان احمدی

نژاد با عنوان «ولده شیطان» نام برده و افزوده بود: «ما نمی توانیم بنشینیم و ببینیم هر کسی هر کاری که می خواهد با انقلاب بکند و هر حرفی را بر زبان آورد و هر صدمه ای را نیز بر پیکر انقلاب و اسلام وارد کند حتی اگر نزدیک ترین فرد به ما باشد.»

سخنان احمدی نژاد، پس از آن بیان شده است که اصول گرایان در ماه های گذشته برخی اطرافیان او را متهم به دست داشتن در اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی کردند. آن ها معتقدند که جریان انحرافی (نزدیکان احمدی نژاد به ویژه مشائی و رحیمی)، متهم اصلی در پرونده اختلاس است.

احمدی نژاد، هم چنین در سخنرانی هفته گذشته خود، مخالفان خود را این چنین تهدید کرد: «به خدا ما از شما منحرفیم. مگر شما اصل اسلام هستید؟ من خبر دارم چه خبر است. روز پشیمانی نزدیک است که بیائید و بگوئید اشتباه کرده اید و دولت چنین و چنان است.» او، به دفاع از رحیم مشائی و دیگر اطرافیان خود پرداخت و گفت: «مخالفان دولت و کسانی که پشت این جریان قرار دارند چنین تصور کردند که فرصت مناسبی به دست آورده اند که به واسطه آن دولت و برخی از معاونان و مشاوران رئیس جمهور را متهم جلوه دهند.» بنابراین، حکومت اسلامی در درون خود نیز درگیر جنگ قدرت است.

در چنین وضعیتی، اکثریت مردم ایران و مردم آزادی خواه منطقه و جهان نگران آغاز چنین جنگ ویران گری در خاورمیانه هستند. در حالی که طیف های مختلف اپوزیسیون راست حکومت اسلامی، به ویژه اصلاح طلبان حکومتی که در سال اخیر تعدادی از فعالان آن به دلیل رقابت هایشان با جناح حاکم به خارج کشور آمده اند برای جلب حمایت امریکا و متحدانش با همدیگر مسابقه گذاشته اند. بنابراین، از اصلاح طلبان حکومتی تا برخی گرایشات لیبرال و جمهوری خواه و ناسیونالیست های مناطق مختلف کشور، عشق رسیدن به قدرت و ثروت، آن چنان چشم هایشان را کور کرده است که انگار واقعیت های غیرانسانی و مخرب عراق و افغانستان و اکنون لیبیا را نمی بینند و هیچ پندی نیز نمی گیرند؟!

در هر صورت غرب، خواهان تغییر چهره خاورمیانه در چارچوب منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی شان است. این دولت ها، در پشت پرده چه قول و قرارها بین خودشان گذاشته اند و چه تقسیم هائی را بین خود و اپوزیسیون ایرانی تدارک دیده اند، هیچ کدام برای افکار عمومی ایران و جهان روشن نیست. به هر صورت اگر بر سر حمله به ایران توافق شود، جامعه ما در آینده شاهد پیوستن نیروهائی از جمله درون حکومت تا اپوزیسیون راست به جنگ طلبان غربی خواهد بود. در واقع این نیروها نقش پیاده نظام را برای جنگ دولت های متجاوز ایفاء خواهند کرد. بنابراین، تا آن جا که به نیروهای طبقه کارگر ایران و چپ ها و کمونیست ها برمی گردد نباید فرصت ها را از دست بدهند و میدان مانور سیاسی را برای گرایشات راست و لیبرالی باز بگذارند. اگر این فرصت ها از دست بروند احتمالاً آینده بسیار تاریکی در انتظار جامعه ایران هم چون لیبیا، عراق، افغانستان و یوگسلاوی خواهد بود.

همیشه در تاریخ، نقطه عطف هائی وجود دارد که در آن ها، انگار زمان سرعت بیش تری به خود می گیرد و گاهی دقیق هم سرنوشت ساز می گردند. در این نقطه عطف های تاریخی، به دلیل وقوع سریع و پی در پی تحولات، حتی برخی ها از گردهم آمدن تحولات به بیرون پرتاب می شوند و از تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عقب می مانند. بنابراین، باید زمان را دریابیم و مبارزات خود را گسترده تر و اجتماعی تر نماییم.

نیروهای چپ جامعه، در عین حالی که برای سرنگونی حکومت اسلامی مبارزه می کنند در عین حال، شدیداً مخالف محاصره اقتصادی و حمله نظامی به ایران هستند. چرا که چنین حملات جز ویرانی و کشتار حاصل دیگری ندارد. به این اساس، هیچ فرد و جریان انسان دوست و آزادیخواه نمی تواند موافق چنین جنگی باشد. این جنگ

دولت‌ها با همدیگر در راستای رقابت‌ها و منافع‌شان است نه جنگ‌کارگران و مردم آزادیخواه علیه حکومت‌های ستم‌گر و استثمارگر سیستم سرمایه‌داری. بنابراین طبیعی است که کارگران و مردم آزاده علیه هرگونه حمله نظامی به ایران و هر کشور دیگری باشند. اپوزیسیون هر کشوری که با اتکاء به نیروهای خارجی به قدرت می‌رسد در بهترین حالت، از یک سو منابع طبیعی و ثروت‌های کشورشان را در اختیار فاتحان جنگ و شرکت‌های وابسته به آن‌ها می‌گذارند تا دهه‌ها غارت کنند و از سوی دیگر، شیرازه جامعه و زیست و زندگی مردم را نابود می‌سازند و برای دهه‌های طولانی زیست و زندگی و کار اکثریت مردم جامعه را به خاک سیاه می‌نشانند. واقعه‌ای که ما اکنون در لیبیا شاهد آن هستیم و قبل از آن نیز عراق و افغانستان.

مسلم‌ها، باید حکومت اسلامی را برافکنند. اما این حکومت جانی و تبه‌کار اسلامی، باید با قدرت و اتحاد طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی سرنگون شود تا مردم این کشور بتوانند در فضائی آزادتر و امن‌تر، مستقیماً سرنوشت خویش و آینده جامعه‌شان را به دست خویش رقم بزنند. در غیر این صورت، آینده‌ای تیره و تاری در انتظار جامعه ما هم چون لیبیا و عراق و افغانستان است که باز هم برای دهه‌های طولانی همه مزدبگیران و آزادیخواهان و عدالت‌جویان جامعه را به زیر سرکوب و سانسور، ستم و استثمار شدیدتری خواهد برد.

بی‌شک در شرایط حاضر، سازمان‌دهی و بسیج طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی و به وجود آوردن همبستگی و اتحاد گسترده در بین همه نیروهای آزادی‌خواه، برابری طلب و عدالت‌جو در داخل و خارج کشور بر علیه جنگ‌طلبان و احتمال تهاجم به ایران و هم‌چنین علیه حکومت اسلامی، امری مهم و بسیار با اهمیت و نیاز عاجل این دوره ماست!

همان‌طور که زنده‌یاد احمد شاملو، در «شعری که زندگی است»، همبستگی و مبارزه انسانی را چه زیبا فرموله کرده است:

من خویشاوند هر انسانی هستم که خنجرى در آستین پنهان نمى‌کند. نه ابرو در هم می‌کشد نه لبخندش ترفند تجاوز به حق نان و سایه بان دیگران است. من یک لُر بلوچ کرد ارسم، یک فارس زبان ترک، یک افریقانى اروپائى استرالیائى امریکائى آسیائى ام، یک سیاه پوست زردپوست سرخ پوست سفیدم که نه تنها با خودم و دیگران کم‌ترین مشکلی ندارم بلکه بدون حضور دیگران وحشت مرگ را زیر پوستم احساس می‌کنم. من انسانی هستم میان انسان‌های دیگر بر سیاره مقدس زمین، که بدون حضور دیگران معنایی ندارم. ترجیح می‌دهم شعر شیپور باشد، نه لالائی.

سه شنبه هفدهم آبان [عقرب] ۱۳۹۰ - هشتم نومبر ۲۰۱۱